

نوبت سامان دهی
به کافه‌ها رسید

نیوشا طبیبی

روزنامه‌نگار

سخنان سعید جلیلی درباره «مسئله کافه‌ها»، سرآغاز برخوردی احتمالی و قریب‌الوقوع است. سخنان ایشان که به‌مثابه راه‌نشان‌دادن و فرماندهی حمله‌ای جدید علیه آرامش شهروندان و بستن هر چه بیشتر فضا و سوق‌دادن جامعه به شرایط خفقانی است، با اعلام «آغاز برخورد با کافه‌ها» از سوی رئیس شورای فرهنگ عمومی استان تهران، تکمیل شد، رئیس شورای فرهنگ عمومی استان، در دوبخش برخورد با کافه‌ها را الزامی دانست؛ اول، بخش شکلی و قانونی کافه‌ها و بخش دیگر، مربوط به آنچه در کافه‌ها می‌گذرد. کافه در تمام جهان، مکانی است برای قدری تأمل، اندکی آسایش، جایی برای گفت‌وگو و صحبت درباره فرهنگ و هنر و البته نوشیدن فنجانی قهوه. این کارکردها از دوره صفویه که نخستین قهوه‌خانه‌های ایران برپا شدند تا امروز همچنان معتبر و زنده هستند. اتفاقاً در ایران ما بیش از هر جای دیگری در عالم که من دیده‌ام، کافه‌ها کارکردی فرهنگی دارند. در هر کافه‌ای را که باز می‌کنی، رونمایی کتاب یا جلسه درس یا کتابخوانی و مانند این‌ها برپاست. در کدام شهر دیگر جهان این همه مکان فرهنگی مردمی پیدا می‌کنید؟ رئیس محترم شورا و البته آقای جلیلی، خواستار اصلاح وضع موجود و تبدیل کافه‌ها به مکان‌هایی که «فشاری طبق اصول و قواعد» دارند، شده‌اند تا از این مسیر به تحکیم مبانی کشور یاری رسانند. منظور جناب رئیس شورا، این است که کافه‌ها باید «سامان‌دهی» شوند و این واژه «سامان‌دهی» از ترسناک‌ترین واژه‌هایی است که در حکمرانی ایرانی وارد شده. لایه‌های زیرین و معنایی این واژه چنین است که حاکمیت به‌مثابه قیم و چوپان، نه‌تنها اجازه دارد، بلکه باید وارد هر مقوله‌ای از زندگی اجتماعی و شخصی افراد جامعه و حتی پدیده‌های طبیعی، عناصر، اشیاء و... موجود در کشور شود و آن را بنا بر سلیقه مدیران ذی‌ربط و تفسیرشان از قوانین و قواعد «سامان‌دهی» کند. همین سامان‌دهی‌ها غالباً منجر به بروز ناهنجاری‌هایی می‌شود/شده است که گریبانگیر ماست. دولت آقای احمدی‌نژاد در پی «سامان‌دهی وضعیت آبی کشور و خودکفایی کشاورزی»، چنان تهاجم گسترده‌ای را به آب‌های زیرزمینی ایران تدارک دید که نتیجehاش شد خشکیدن تالاب‌ها، رودها و دریاچه‌ها و نشست‌ها و گسست‌های زمین و بزه و مرگ‌های انبوه بسیاری از دشت‌های ایران. اصلاً اساساً بر مبنای کدام تئوری حکومت، حاکمیت ما همه اجزای درونی و بیرونی آن، خود را مکلف می‌دانند که در جزئی‌ترین امور زندگی شهروندان دخالت کنند؟ آنها که می‌خواهند کافه‌ها را «سامان‌دهی» کنند و از آنها پایگاهی برای تثبیت قواعد موردنظرشان بسازند، برای چندین دهه بر مدیریت مهم‌ترین نهادهای فرهنگی کشور تکیه رده و بودجه‌های نجومی دریافت کرده‌اند و در پی آن اینکه کوچکترین موفقیتی کسب کرده باشند. صداسیماي تحت مدیریت‌شان، هر کس که کیفیتی در کار داشت را اندو امروز ترویح فحاشی، خشونت و تبلیغات ایدئولوژیک، مخاطبی برای آن به‌جا نگذاشته است. بااین حال به‌دنبال اداره تمام فضاهای دیگر مشابه از شبکه‌های اجتماعی تا پلتفرم‌ها هستند و اکنون هم در پی «سامان‌دهی» کافه‌ها به شیوه‌ای «جلیلی‌پسند» افتاده‌اند. این دودستان از برایی نهادهی مشابه که توان جذب جوانان را داشته باشد کاملاً ناامید هستند و همین‌ها ترجیح می‌دهند با مصادره زیربنای‌های موجود، ساختار خود را بر آن بنا کنند. سازمان فرهنگ و ارتباطات اسلامی، نمونه مدیریت فرهنگی آن سلیقه خاص است؛ با دوهزار میلیارد تومان بودجه و تأثیرگذاری بسیار ناچیز! این سازمان عریض و طویل -که نمایندگی هایش در کنار سفارتخانه‌های رسمی کشور فعالیت می‌کنند و عنوانی دیپلماتیک دارند- با صرف هزاران میلیارد تومان، هیچ حاصلی در سیرآوردن صدای فرهنگ ایرانی نداشته است. اگر به مجموعه فعالیت‌های آن نگاه کنید، جمع جزم کردن عده‌ای محدود از مخاطبان خاص و علاقه‌مندان آموختن زبان فارسی -آن هم با همراهی بنیاد سعدی- چیز دیگری نمی‌بینید. کار بعضی از نمایندگان‌ها به برپایی کلاس‌های نقاشی، آبرنگ و خطاطی کشیده و بیش از این هیچ... حال قائلان به همین شیوه، بر خود واجب می‌دانند حتی کوچکترین روزه‌هایی که شهروندان می‌توانند از آن طریق، یختری از فشار و تنش‌های سیاسی و اجتماعی بیاسایند و به فعالیت‌های فرهنگی مطابق با سلیقه خود روی بیاورند را مسدود کنند. در پایان باید پرسید، شما به کدام کافه می‌روید که آنجا موارد غیراخلاقی یا چیزهایی می‌بینید که با مبانی تحکیم خانواده در تضاد است؟ بیشتر کافه‌های تهران، بار مراکز فرهنگی مستقل را بر دوش دارند و البته بر خلاف آنچه شما تصور می‌کنید، مردمی که در این مکان‌ها می‌نشینند و بحث فرهنگی و سیاسی می‌کنند، همان‌ها هستند که در هجوم دشمنان ایران، پای میهن ایستادند و جان دادند ولی دامن وطن را رها نکردند. بی‌تظاهر، بدون کیسه‌دوختن و بدون آژ و طمع، فقط برای ایران.

۱۶
۲۴ ساعت
24 HOURShammihanmedia@gmail.com
@Hammihanonline

• صاحب امتیاز و مدیرمسئول: غلامحسین کرباسچی
• مشاوران: عباس عیدی و احمد زیدآبادی
• سردبیر: محمدجواد روح • معاون سردبیر: مهرداد خدیر • دبیر آنلاین: شبنم رحمتی
• دبیران گروه‌ها: فرزانه طهرانی (اقتصاد) • آرمین منتظری (دیپلماسی و بین‌الملل)
• علی ورامینی (رسانه و فرهنگ) • سمیه متقی (سیاست) • الناز محمدی (جامعه) • آرش خاموشی (عکس)
• مدیراداری و آگهی‌ها: شاهرخ حیدری
• مدیر هنری: مهدی قربانی تبار
• هادی حیدری (طرح و کاریکاتور) • حروفچینی و ویراستاری: شهرام هادی

• تلفن روابط عمومی: ۸۸۷۴۹۳۰۰ • تحریریه: ۸۸۷۳۰۲۹۱ • آگهی‌ها: ۸۸۷۳۵۲۰۷ • نشانی: خیابان شهید بهشتی، خیابان پاکستان، کوچه دوازدهم، پلاک ۱۸
• لیتوگرافی و چاپ: هم‌میهن • تلفن چاپخانه: ۰۲۱۴۶۸۲۱۱۱۴ • توزیع: نشر گستر امروز نوین • تلفن: ۰۲۱-۶۱۹۳۳۰۰۰



خشم فرا فوتبالی

گفت‌وگو با **امیر حاج رضایی** مربی سابق تیم ملی درباره افزایش رفتارهای خشونت‌آمیز و الفاظ رکیک در ورزشگاه‌ها

سپهر خرمی

گزارشگر ورزشی هم‌میهن

شده؛ البته نه به‌خاطر گلی که به استرالیا در راه صعود به جام جهانی ۱۹۹۸ زد، بلکه به‌خاطر بی‌احترامی‌هایی که پشت تریبون می‌کند، پیاپی با احکام انضباطی با جرائم و محرومیت‌هایی روبه‌رو می‌شود. اما غزال تیزپایی که روزگاری در زمین مهر نبود، این بار خارج از زمین فوتبال غیرقابل مهار شده و با محرومیت‌ها و جریمه‌هایی که از سوی کمیته انضباطی روبه‌رو می‌شود، متوقف نمی‌شود. چندی پیش خداداد عزیزی با یحیی گل محمدی نیز درگیری فیزیکی پیدا کرد که باعث شد این دو رفیق قدیمی به‌شدت از یکدیگر کدورت به دل بگیرند. این بار ورزشگاه یادگار امام تبریز که شاهد صحنه‌های باورنکردنی فحاشی به کریم باقری و افشین پیروانی بود نیز تیرتیک رسانه‌ها شده که چطور ممکن است فوتبال به‌سمتی رفته باشد که به یکی از آرام‌ترین و البته بااخلاق‌ترین فوتبال‌بست‌های کشور -یعنی کریم باقری- فحاشی رکیک سازمان‌یافته می‌شود؟ حاج‌رضایی از جامعه‌فوتبال، به‌ویژه چهره‌های سرشناس و مورد اعتماد مردم، خواست تا در مسیر تخریب فوتبال حرکت نکنند و گفت: «این ادبیات رایج از تریبون‌های مختلف زبان‌یار است. مردم دلشان به همین فوتبال خوش است؛ با توجه به شرایط اقتصادی و اجتماعی کشور، وظیفه جامعه ورزشی است که نگذارند فوتبال کم‌رنگ شود.» چنین ادبیاتی به‌طور مثال در لیگ برتر انگلیس، جریمه سنگین ۳۰۰ یورویی برای مربیان خاطی‌ای دارد که در نشست‌های خبری از الفاظ نامناسب استفاده کنند، اما در فوتبال ایران خداداد عزیزی فقط ۱۵ میلیون تومان جریمه می‌شود.

▼ ورزشگاه‌های مغرب

یکی از اتفاقات نادر در فصل جاری، برگزاری شهرآورد تهران در شهر اراک با حضور فقط هفت‌هزار نفر بود. فصل گذشته هم البته این اتفاق رخ داد اما حضور فقط هفت‌هزار نفر باعث شد تا حتی صدای بازیکنان دو تیم نیز در این زمینه بلند شود. روزگاری دربی تهران جزو ۱۰ مسابقه پر تماشاگر دنیا محسوب می‌شد اما حالا در تهران با جمعیت ۱۵ میلیون نفر، حتی یک ورزشگاه مناسب برای برگزاری یک مسابقه فوتبال وجود ندارد. تیم ملی ایران باید برای برگزاری اردوهای مناسب در راه جام جهانی خارج از کشور حضور پیدا کند و تیم‌های تهرانی نیز یا باید در ورزشگاه قدیمی و بی‌کیفیت شهدای شهر قدس یا ورزشگاه در استانه تخریب‌تختی، مسابقات را پیش ببرد. همین موضوع باعث شده تا انگیزه تماشاگران و علاقه‌مندان به فوتبال بیش از پیش کاهش یابد. امیر حاج‌رضایی که روزگاری مربی ملی فوتبال ایران بود با تأکید بر نقش فوتبال به‌عنوان پناهگاه مردم افزود: «فوتبال برای خیلی‌ها محل تخلیه فشارها و دغدغه‌هاست؛ نوعی فوتبال‌تراپی. در چنین شرایطی باید مراقب باشیم با ادبیات مخرب و رفتارهای نادرست، به این پناهگاه آسیب نزنیم. در بسیاری از کشورهای جهان سوم، فوتبال محلی است تا افراد برای فراموشی مشکلاتشان به ورزشگاه می‌آیند تا دو ساعت فوتبال زیبا تماشا کنند. متأسفانه این روزها فوتبال هم زیبایی و جذابیت گذشته را ندارد تا تماشاگران بتوانند به حال خوب وارد ورزشگاه شده و با حال خوب از ورزشگاه خارج شوند.» مربی ملی فوتبال ایران در دهه ۹۰ میلادی در پایان با اشاره به کاهش جذابیت ورزشگاه‌ها خاطرنشان کرد: «چطور از ورزشگاه صدهزار نفری آزادی به ورزشگاه‌های هشت‌هزار نفری رسیده‌ایم؟ این یعنی از جذابیت فوتبال کم کرده‌ایم؛ در حالی که باید از آن محافظت کنیم. ما باید شرایطی برای مردم غم‌زده فراهم کنیم که اگر هزار مشکل در زندگی خود دارند، فوتبال روح و روان‌شان را به‌هم نزنند. این خشمی که این روزها در تمام ورزشگاه‌ها می‌بینیم، ناشی از اتفاقات جامعه است که مردم را عصبانی کرده است. فوتبال، ورزشی است که قبلاً نشاط را به جامعه تزریق می‌کرد، مردم با دیدن تکنیک و رفتار بازیکنان و ستاره‌ها درون زمین به‌وجود می‌آمدند و تا یک هفته حال‌شان خوب بود اما حالا نه ورزشگاهی وجود دارد، نه ستاره‌ای که با اقبال عمومی همراه شود.» باید دید آیا دست‌اندرکاران فوتبال می‌توانند شرایطی فراهم کنند تا در کنار مشکلات حل‌ناشدنی اقتصادی، مردم برای دقایقی هم که شده فارغ از استرس‌های موجود، از دیدن یک مسابقه فوتبال لذت ببرند یا خیر.



▼ محرومیت‌های پیاپی عزیزی بازدارنده است؟

یکی دیگر از چالش‌های خبرنگاران و البته مردم پای گیرنده‌های تلویزیون، شنیدن صحبت‌های بسیار منشوری خداداد عزیزی است که در گفت‌وگو با خبرنگاران، بدون هیچ نگرانی و احترامی از سیخ‌فترین واژه‌های منشوری استفاده می‌کند و در کمال شگفتی چندین بار نیز آن را تکرار می‌کند. خداداد عزیزی این روزها سر تیرتر رسانه‌های ورزشی

www.hammihanonline.ir

چهره

صدا و چهره ماندگار هنر ایران

یک سال پیش در سومین روز زمستان، یکی از چهره‌های ماندگار و تأثیرگذار فرهنگ و هنر ایران در ۹۷ سالگی درگذشت. ژاله علو با نام اصلی شوکت علو، شاعر، گوینده رادیو، صدایبشه و هنرپیشه تئاتر، سینما و تلویزیون بود که سال ۱۳۸۹ به‌عنوان برگزیده هشتمین همایش چهره‌های ماندگار انتخاب شد. او متولد سال ۱۳۰۶ و فعالیت حرفه‌ای خود را سال ۱۳۲۷ با گویندگی در رادیو ایران آغاز کرد و به‌سرعت با حضور در نمایش‌های رادیویی و برنامه ماندگار «داستان شب» به شهرت رسید. او در سینما با فیلم‌هایی چون طوفان زندگی، زندانی امیر، واریته بهاری و افسونگر، جایگاه خود را تثبیت کرد و در دهه‌های بعد، به‌ویژه با ایفای نقش‌های مادرانه، به یکی از چهره‌های آشنا و محبوب سینمای ایران بدل شد. در عرصه تلویزیون، ژاله علو پس از انقلاب، با مجموعه تاریخی «امیرکبیر» به‌قاب تلویزیون بازگشت و با نقش آفرینی در سریال‌های «روزی روزگاری» در نقش خاله لیلا و «مختارنامه»، بار دیگر توانایی‌های بازیگری خود را به نمایش گذاشت. او در دوبله نیز پیشگام بود و مدیریت دوبلاژ سریال محبوب «سال‌های دور از خانه» (اوشین) از مهم‌ترین فعالیت‌های اوست. علو با کارنامه‌ای درخشان، نماد صدا و چهره ماندگار هنر ایران است.



کتابخانه

بازخوانی روسی «لیدی مکبث»

کتاب «لیدی مکبث شهرستان متسنسک» نوشته نیکلای سمیونوویچ لسکوف که نشر برج اخیر آن را با ترجمه سارینا بر خوردار می‌منتشر کرده، نمونه‌ای درخشان از ادبیات واقع‌گرای روسیه در قرن نوزدهم است. اثری کوتاه اما عمیق که ترکیبی از واقع‌گرایی روان‌شناختی، طنز تلخ و نقد اجتماعی است و با الهام از مکبث شکسپیر، سقوط تدریجی قهرمان داستان را به تصویر می‌کشد. لسکوف که شناختی گسترده از ساختارهای اجتماعی، مذهبی و فرهنگی روسیه داشته، در کتاب «لیدی مکبث شهرستان متسنسک» نگاه انتقادی خود به بروکراسی، اخلاق ریاکارانه و سرکوب انسان را با روایتی داستانی پیوند می‌زند. شخصیت اصلی داستان، کاترینا، زنی است گرفتار در ساختاری بسته و بی‌رحم که در مسیر عشقی ممنوع، قدم به راهی می‌گذارد که به فروپاشی اخلاقی و انسانی او می‌انجامد. لسکوف، با الهام از «مکبث» شکسپیر، سقوط تدریجی قهرمان خود را، نه با اغراق‌های قهرمانانه، بلکه با نگاهی زمینی، دقیق و گاه بی‌رحمانه ترسیم می‌کند. این کتاب، اثری تأثیرگذار و خواندنی برای مخاطب امروز است. نشر برج به‌تازگی آن را در ۱۱۱ صفحه و به قیمت ۱۲۵ هزار تومان منتشر کرده است.

لیدی مکبث
شهرستان متسنسک

نویسنده:

نیکلای لسکوف

مترجم:

سارینا بر خوردار

انتشارات: برج

تاریخ

اعلام استقلال لیبی



لیبی کشوری نفت‌خیز در آفریقای شمالی واقع در جنوب دریای مدیترانه، با جمعیتی قریب به هفت‌میلیون نفر است. در پایتخت و بزرگ‌ترین شهر لیبی، شهر طرابلس،

۱/۷ میلیون نفر زندگی می‌کنند. لیبی هفدهمین کشور پهناور جهان است و مساحتی اندکی بیشتر از ایران دارد، اما ۹۰ درصد مساحت آن را بیابان و سرزمین‌های بی‌آب و علف پوشانده است و فقط دو درصد خاک آن کاربرده کشاورزی دارد. در سال ۱۹۱۲ ایتالیا سیرنائیک و طرابلس را از جنگ امپراتوری عثمانی درآورد و در سال ۱۹۳۴ از این دو بخش، مستعمره لیبی ساخته شد. لیبی مدت‌ها مستعمره ایتالیا بود. در زمان نفوذ آنان، عمر مختار (سردار لیبی در استان شرقی) به مبارزه با ایتالیایی‌ها بر خاست و سرانجام دستگیر و به دار آویخته شد. در جریان جنگ جهانی دوم، لیبی یکی از میدان‌های اصلی نبرد متفقین از یک‌سو و ایتالیا و آلمان ازسوی دیگر بود. در سال ۱۹۴۷، ایتالیا از فرمانروایی بر لیبی دست کشید و چهارسال بعد با برپایی حکومت پادشاهی محمد ادریس سنوسی در ۲۴ دسامبر، استقلال لیبی اعلام شد.